

گد ۹۹ نفس گیر

به بهانه روز پزشک با دکتر «مصطفی جلالی فخر» گفت و گو کردیم که عضو تیم عملیاتی احیای بیماران کرونایی است و یک منتقد حرفه‌ای فیلم

ZENDEGI - SALAM

ضمیمه روزنامه خراسان

شنبه

۲ محرم ۱۴۴۲ • ۲۲ آگوست ۲۰۲۰

شماره ۲۰۴۵۶

۱۶۷۶



علیرضا کاردار | روزنامه نگار

پرونده

این روزها یکی از اقساری که تقریباً همه جا و در هر حالی صحبت از آن هاست، پزشکان هستند. کرونا بار دیگر به ما ثابت کرد که دنیا بدون وجود پزشک و علم پزشکی، جای زندگی کردن نیست. به مناسبت اول شهریور ماه که روز پزشک است، تصمیم گرفتیم با یک پزشک صحبت کنیم تا در کنار شنیدن از زندگی پر فراز و نشیب و خاطراتش، با این عملیات احیای بیماران هم تا حدودی آشنا شویم. به همین دلیل با دکتر یه گفت و گو نشستیم که این روزها در خط مقدم مبارزه با کروناست و در کنارش نقد فیلم هم می نویسد و پستهایش در شبکه‌های اجتماعی دست به دست می‌چرخد. در ادامه، این گفت‌وگو جذاب را با هم بخوانیم.

رتبه ۱۴ کنکور سراسری شدم

«مصطفی جلالی فخر هستم، متولد ۵۱ در تهران، سال ۶۹ در کنکور سراسری رتبه ۱۴ آوردم و وارد دانشگاه علوم پزشکی تهران شدم»، دکتر با این مقدمه خودش را بیشتر برای ما معرفی می‌کند: «بعد از فارغ التحصیلی مشغول کارهای دولتی شدم. از آن جایی که عاشق سینما بودم، مدتی هم در این زمینه فعالیت داشتم تا در سال ۹۱ در آزمون رزیدنتی شرکت کردم و در رشته داخلی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی مشغول به ادامه تحصیل شدم. پس از چهار سال هم دوران طرح را گذراندم و مشغول طبابت شدم. دو هفته از طرح را در مرودشت گذراندم که هنوز در جست‌وجوهای اینترنتی نام این شهر برای محل خدمت من می‌آید، در صورتی که در تهران هستم.»

کد ۹۹ برای احیای بیمار است

دکتر جلالی فخر از سختی کار در بخش بیماران کرونا می‌گوید. او عضو تیم عملیاتی احیای بیماران کرونایی است و خاطرات عجیبی از این بخش دارد: «وقتی بیماری دچار ایست قلبی تنفسی می‌شود»، کد ۹۹ اعلام می‌کنند و این یعنی تیم کد به سرعت بر بالین بیمار حاضر می‌شوند و عملیات احیا (CPR) را انجام می‌دهند و شاید زنده بماند. چند شب پیش در بیمارستان کشیک بودم و آن قدر پشت سر هم کد ۹۹ اعلام کردند که یاد فرودگاه‌های بین‌المللی افتادم، وقتی هواپیماها پی در پی برمی‌خیزند و فرود می‌آیند. حتی یک بار همزمان دو بیمار

کد خوردند. بیمارستان از کرونا سرریز شده است و مملو شده از پیر و جوان، با بیماری زمینه‌ای و بدون آن، ورز شکار، مادر باردار، دو برادر که یکی رفت و یکی ماند، فعلاً. در بخش‌ها و آی‌سی‌یوهای

مخصوص کرونا، تخت خالی باقی نمانده است. انگار عنکبوتی غول‌آسا در کنج آی‌سی‌یو، به دیوار چسبیده است و یکی یکی بیماران را به سمت تارهای چسبنده خود می‌کشد. هر کدام از ما می‌تواند همین کسی



باشد که آن شب، تمام کرد. شاید او هم فکر می‌کرد خودش نمی‌گیرد و نیازی به ماسک ندارد. یا شاید بی‌گناه بود و قربانی بیمار یا ناقلی شد که ماسک زده بود.»

نتیجه تست PCR قطعی نیست

این تست، به حضور خود در جامعه ادامه می‌دهند و ویروس را می‌پراکنند. بر اساس شواهد بیمارانی پر شمار کووید ۱۹ که تا به حال ویزیت کرده‌ام، به جرئت می‌گویم که تست PCR، تأثیری در برخورد بالینی ما ندارد یعنی نباید داشته باشد. اگر علائم خفیف یا مشکوک دارید، به این تست نیازی نیست و فقط قرنطینه و دستورات کلی و تصمیم‌گیری بر اساس علائم بعدی کافی است. اگر با بیمار مبتلا تماس داشته‌اید که به هیچ کدام از این‌ها نیاز ندارد و فقط رعایت پیشگیری‌های کلی نظیر ماسک و فاصله اجتماعی و شست‌وشو و ضد عفونی کافی است و اگر علامت‌دار شدید، تصمیمات بعدی را بگیرید. گاهی یکی دو هفته پس از شروع، PCR مثبت می‌شود. نکته آخر این که تست PCR که با نمونه‌گیری از ته حلق انجام می‌شود با تست CRP که یک آزمایش خون ساده است و صرفاً نشان دهنده التهاب در بدن است، فرق دارد. مهم‌ترین ملاک، قضاوت بالینی است که باید توسط پزشک انجام شود.»

«تست PCR کرونا (معروف به تست ته حلق)، اصلاً آن آزمایش قطعی خلاصی بخشی که تصور می‌کنید نیست»، دکتر جلالی فخر با این مقدمه می‌افزاید: «هر چه بیشتر با جلوه‌های متنوع بالینی کووید ۱۹ آشنا شدیم، بیشتر فهمیدیم که این تست، فصل الخطاب نیست. تست گران‌قیمتی که تقریباً مد شده است و اشتباه بزرگی در ذهن مردم ایجاد شده که اگر تست PCR شان منفی شد، «قطعا» کرونا ندارند. مثبت شدن این تست، غیر از این که به نحوه نمونه‌گیری و کیفیت کیت‌های آزمایشگاهی بستگی دارد، به میزان کلونیزاسیون (تجمع و تکثیر) ویروس هم وابسته است. گاهی تست بیمار در حالی که ناقل و حتی بیمار است، منفی است. این که کسی به محض مشاهده علامت‌های اولیه و مشکوک به کرونا با مواجهه با بیمار مبتلا، تست PCR داده و منفی بودن آن را ملاک قطعی بپندارد، عملاً ممکن است به ضررش تمام شود. متأسفانه افراد مشکوک یا بیمار خفیف که باید بر اساس علائم بالینی در قرنطینه بمانند، به اتکالی

روزی ۳۰ تا ۴۰ بیمار کرونایی ویزیت می‌کنم

دکتر جلالی فخر می‌گوید که گاهی از این که وارد این رشته شده خسته می‌شود، به ویژه این روزها که به شدت درگیر درمان بیماران کرونایی است. خودش این گونه توضیح می‌دهد: «روزی حدود ۳۰ یا ۴۰ بیمار کرونایی را ویزیت می‌کنم. خودم هنوز خوشبختانه مبتلا نشده‌ام. خیلی شرایط سختی است. حتی یک بار آن قدر خسته شده بودم که به خودم گفتم ای کاش به این رشته نیامده بودم و الان در شغل دیگری شاغل بودم. شما هر لحظه در معرض ابتلا هستید. متأسفانه بعضی بیماران مبتلا به کرونا

زمانی که به بیمارستان مراجعه می‌کنند، نه فاصله را رعایت می‌کنند، نه از ماسک استفاده می‌کنند و فکر می‌کنند چون خودشان به کرونا مبتلا شده‌اند، پزشک‌شان هم باید بگیرد! البته مردم کلافه‌اند و عصبانی. کرونا را انکار می‌کنند و آن را با ایدز اشتباه گرفته‌اند. مثلاً وقتی به او می‌گویم که کمی دورتر بایست، ناراحت می‌شود و به او برمی‌خورد.»

دکتر با ناراحتی ادامه می‌دهد: «همکارها خسته شده‌اند و یکی یکی مبتلا می‌شوند. همکلاسی خودم که سال ۶۹ در دانشگاه تهران با هم در سر خوانده بودیم و متخصص اورژانس شده بود و اتفاقاً در یک بیمارستان با هم کار می‌کردیم، مبتلا شد و فوت کرد. این موضوع باعث افزایش نگرانی همکارانم شده است. من هر روز که به بیمارستان می‌روم، از زیر قرآن رد می‌شوم. چون نمی‌دانم که وقتی شب به خانه برگردم، حال خوب است و می‌توانم به زندگی ادامه بدهم یا نه.»

به امید کسب ثروت کلان پزشک نشوید



داد: «هر چند امروزه همه رشته‌ها تقریباً راجع و قرب خود را از دست داده‌اند ولی دست کم هنوز یک پزشک امکانات قابل قبولی دارد. با وجود کم‌لطفی عده‌ای، توهین‌های فضای مجازی و... پزشکان همچنان در جامعه محترم هستند. همان‌طور که امسال دیدیم کنکور تجربی هم پرطرفدارترین کنکور بود. با این همه پزشکان و پرستاران و کادر درمان مظلومانه و نجیبانه، در سکوت و بدون حامی، مشغول کار خود هستند. من هنوز عاشق رشته پزشکی هستم و اگر به سال ۶۹ برگردم باز هم همین رشته را انتخاب می‌کنم، ولی توصیه من به جوانی که می‌خواهد وارد این رشته شود این است که اگر برای ثروت کلان و زندگی لاکچری می‌خواهد پزشک شود، فعلاً خبری از این چیزها نیست. ولی اگر دنبال شغل محترمی است که با جان انسان‌ها سروکار دارد و سودمند است، ضمانت شغلی دارد و می‌توان زندگی قابل قبولی تشکیل داد، باید سختی‌های دوران تحصیل و بعد از آن را تحمل کند و بعد از این حرفه شود. تحصیل پزشکی واقعا سخت است، به ویژه گرفتن تخصص.»

خلبانی که با سر رفت توی تیر چراغ برق

چه شد که به پزشکی علاقه‌مند شدید؟ اصرار خانواده بود یا علاقه خودتان؟ دکتر جلالی فخر به این سوال پاسخ می‌دهد: «از کودکی پدر و مادرم علاقه‌مند بودند که من پزشک شوم. از همان زمان من را «دکتر مصطفی» صدا می‌زدند! البته این فضا اجباری نبود و در عین این که علاقه خود را ابراز می‌کردند، من را در انتخاب رشته آزاد گذاشته بودند. البته خودم هم پزشکی را دوست داشتم. هر چند در آن زمان مانند بیشتر نوجوان‌ها، دوست داشتم خلبان شوم ولی ماجرای پیش‌آمد که از این کار منصرف شدم. کلاس پنجم دبستان بودم که کولی فالگیری را هنگام بازگشت از مدرسه دیدم. از روی کنج‌کاوی پول تو جیبی ام را به او دادم تا فال را بگیرد. او هم کف دستم را دید و گفت «وقتی بزرگ بشی حتما خلبان میشی!» غافل از این که آن فالگیر علاقه نوجوان‌ها به خلبانی را می‌دانست و تیری در تاریکی انداخته بود! من که ذوق زده شده بودم با عجله به سمت خانه دویدم تا به مادرم خوش‌خبری بدهم که قرار است خلبان شوم اما جلوی راهم را اندیدم و با سر رفته توی تیر چراغ برق. وقتی من را به بیمارستان رساندند، پزشکی که مشغول بخیه زدن سرم بود ماجرا را پرسید و من صاف و ساده تعریف کردم. این‌جا بود که پزشک خندید و گفت: «تو اصلاً نمی‌توانی خلبان شوی، چون عینکی هستی، ولی پزشکی به قیافه‌ات می‌آید.» آن‌جا بود که تصمیم گرفتم تغییر رشته بدهم و پزشک شوم!»

می‌خواستم باز یگر شوم و بروم سینمای هند

نام دکتر جلالی فخر با سینما هم گره خورده است. از او خواستیم از ریشه این علاقه و وابستگی برای‌مان بگویید: «من قبل از این که وارد پزشکی بشوم، وارد سینما شدم. ماجرا برمی‌گردد به دوران کودکی. سال پنجم دبستان بودم و شاگرد اول مدرسه‌ام. مادر یکی از همکلاسی‌هایم که در س‌هایش ضعیف بود، به مادر من زنگ زد تا برای کمک کردن به پسرش به خانه‌آنها بروم. تا قبل از آن روز، من اصلاً دستگاه ویدئو ندیده بودم. دوستانم بعد از جلسه رفع اشکال به من گفت که بیا فیلم ببینیم. به او گفتم که مگر می‌شود به جز برنامه‌های ثابت تلویزیون، فیلم دیگری دید؟ گفت بله و من حاج‌وواج دستگاه پخش ویدئو را دیدم. بعد از دیدن آن فیلم، تصمیم گرفتم بازیگر سینما بشوم و بروم سینمای هند! خلاصه‌اش این که این علاقه به بازیگر شدن در من بود اما تا بعد از کنکور، آن را جدی دنبال نکردم. البته انشای من در دوران دبیرستان هم خوب بود و همین انگیزه‌ای شد تا بroom یک فیلم را ببینم و برداشت‌هایم را درباره آن بنویسم. بعد از این که نوشتم، گفتم حالا چه کار کنم. رفته یک روزنامه تازه تاسیس و مطلب را به نگهبان دادم و سریع برگشتم تا به من و محتوای مطلب، اعتراض نکنند! بعد هم هر روز روزنامه را می‌خریدم اما خبری از چاپ مطلب نبود و داشتم ناامید می‌شدم که بعد از یک هفته چاپ شد و این اتفاق جرقه‌ای برای ورود جدی‌ترم به حوزه نقد فیلم بود. بعد از آن شروع کردم به دیدن فیلم‌های کلاسیک سینما و خریدن و خواندن کتاب‌های این حوزه که تقریباً دو سال طول کشید، اما چون علاقه داشتم، از تمام سختی‌های این مسیر برای رسیدن به هدفم لذت بردم. تا این که وارد مجله فیلم شدم و از سال ۷۱ تا امروز مشغول به نقد فیلم هستم.»

زنی که اصرار داشت کنار شوهر کرونایی‌اش بستری شود

از دکتر می‌خواهیم برای تغییر فضای گفت‌وگو، خاطره‌ای متفاوت از این روزهایش هم بگویید: «در قسمت اورژانس بیمارستان یک خانم میان‌سالی آمده بود. کرونا هم داشت و PCR او هم مثبت شده بود، با افتخار آمد توی بیمارستان و گفت که من کرونا دارم! به او گفتم که لطفاً فاصله را رعایت کنید که گفت: «شوهرم این‌جا بستریه و می‌خوام من هم کنار ایشان بستری بشم.» به این خانم گفتم که اولاً ما این‌جا تخت خالی نداریم و بخش کرونا پر است. در ضمن، شما به مرحله بستری نرسیده‌اید، در خانه ۱۴ روز قرنطینه باشید. شروع کرد به سروصدا که من باید کنار شوهرم بستری شوم و آیا باید حتماً بمیرم که پذیرشم کین؟ بعد هم من را تهدید کرد که بدون ماسک نزدیکی می‌شوم تا کرونا بگیرم! این جور مشتری‌ها هم داریم! بالاخره این خانم را بیرون کردیم و چند روز بعد هم، شوهرش هم خوشبختانه رخصت شد.»

مردم کرونا را باور نکرده‌اند

متفاوت است. الان مریض داریم که کرونایش مثبت شده و هیچ علائمی ندارد، مریض هم داریم که کرونایش مثبت شده و سه روز بعد فوت کرده است. همین دیشب، من کشیک بودم که بیماری خوشحال و خندان آمد و فقط ریه‌هایش کمی درگیر بود، دو ساعت نگذشت که به ICU منتقل شد. البته مردم این ماجرا را باور نمی‌کنند و نمی‌دانند که کرونا نه تنها جان خودشان بلکه جان عزیزان‌شان را تهدید می‌کند.

تنها راهی که فعلاً برای کاهش شیوع کرونا موجود است و ثابت شده، استفاده از ماسک، رعایت فاصله اجتماعی ۲ متری و توجه زیاد به ضد عفونی کردن دست‌هاست.»

از دکتر می‌خواهیم برای کسانی که این روزها به توصیه‌های بهداشتی توجه نمی‌کنند، صحبتی کند تا بلکه از کرونا بترسند و گوش بدهند. آقای دکتر می‌گوید: «بحث سر این است که بعضی از مردم، هنوز کرونا را باور نکرده‌اند و دلایل متعددی هم دارد. بعضی افراد دنبال بهانه‌هایی هستند تا کرونا را جدی نگیرند در حالی که کرونا، جدی‌ترین بالای قرن است و ما هنوز به طور دقیق این بیماری را نشناخته‌ایم. هنوز از لحاظ علم پزشکی اصلاً مشخص نشده که آیا کرونا از بین می‌رود یا نه؟ قابل درمان خواهد بود یا نه؟ واکسن‌هایی که ساخته می‌شود، موثر خواهد بود یا نه؟ ویروس نابود می‌شود یا در بدن مخفی می‌شود. علائم بسیار

